

مدل بهینه استفاده از ثروت‌های طبیعی چیست؟ حقوق دولتی، خصوصی سازی

سید مهدی سدید

کمیسیون تلفیق را متعاقب التهاب ایجاد شده در بازار بورس کشور دانست؛ اما نوسانات بازار سرمایه نیز قابل بررسی است:

اتفاقات صورت گرفته همانند موارد متعدد دیگر التهاب‌زا در بازار بورس، برای بار دیگر ثابت کرد بازار فعلی سرمایه‌ی کشور به طور معنی‌داری با استانداردهای یک "بازار کارا" فاصله دارد. افزایش بهره مالکانه، بر بهای تمام شده محصولات شرکت‌های معدنی اثر می‌گذارد. در نتیجه قیمت فروش محصولات این شرکت‌ها که همان مواد اولیه برخی صنایع مادر از جمله فولاد می‌باشد، افزایش یافته و در واقع حاشیه‌ی سود این شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار داده و با توجه به ثبات قیمت در محصولات (قیمت‌گذاری دولتی) سود خالص این صنایع کاهش و به تبع آن ارزش بازار (قیمت سهام) این شرکت‌ها نیز کاهش می‌یابد. این مطالب کاملاً بدیهی و منطقی است اما کدام محاسبه کارشناسی متقن برای میزان این تأثیرگذاری انجام شده است؟ چرا این اتفاق تا این حد بازار سرمایه پنجاه میلیارد دلاری کشور را تحت تأثیر قرار داده است؟

این اتفاق در بازاری ناکارا مانند بازار بورس ما کاملاً پیش‌بینی شده بود. زمانی که ۲۰ درصد از ارزش جاری بازار سرمایه مختص به تنها ۲ شرکت از گروه صنایع فلزی (فولاد مبارکه اصفهان، ملی صنایع مس ایران) و ۱۲ درصد دیگر ارزش جاری بازار تنها مختص به ۶ شرکت استخراج کانه‌های فلزی (معدن) باشد (یعنی بازار غیرمتقارن)، آیا اثر تغییر بهره مالکانه (موثر بر ۳۲ درصد ارزش بازار بورس) بر بازاری با این مختصات قابل پیش‌بینی نیست؟ آیا می‌توان توقعی غیر از این داشت؟

فولاد مبارکه اصفهان (بزرگترین شرکت بورسی)، ملی صنایع مس ایران (دومین شرکت بزرگ بازار سرمایه) تنها با سهام شناوری کمتر از ۱۰ درصد سهام خود، یک‌ه‌تاز روند صعودی شاخص بازار سرمایه کشور بوده‌اند. آیا کسی نمی‌پرسد که براساس بدیهی‌ترین اصل تعیین قیمت یعنی فرآیند عرضه و تقاضا، اگر ۹۰ درصد سهام فولاد مبارکه و یا ملی مس ایران در بازار معامله می‌شد (شناور ۹۰ درصد) آیا بازهم اینچنین شاهد رشد قیمت سرسام‌آور این دو سهم و به تبع آن رشد شاخص کل قیمت بورس و بازگشت آن به عدد ۵ رقمی (بالای ۱۰۰۰۰) می‌بودیم؟ این سیاست (استفاده از تغییرات قیمت سهام شرکت‌های بزرگ با سهام شناور اندک برای رشد شاخص

دایره وسیعی از ملاحظات را در خود نهفته دارد.

کیفیت بهره‌برداری انفال

بحث مهمی که در ارتباط با انفال مطرح است، کیفیت بهره‌برداری و تملک آنها از طرف مردم است. برخی معتقدند مردم در زمان غیبت با اجازه‌ی دولت با احیا مالک می‌شوند. برخی دیگر معتقدند تنها حق بهره‌برداری دارند و مالک نمی‌شوند و بر همین اساس در صورتی که این منابع را کد بماند و یا مصلحت اهم اجتماعی در کار باشد، حاکم می‌تواند آنها را گرفته و در اختیار دیگری قرار دهد و یا خود مستقیماً به بهره‌برداری بپردازد به شرطی که اصالت "رعایت مصلحت عمومی" تامین گردد.

حقوق دولتی:

بحث بهره مالکانه و حقوق دولتی که در واقع همان حق دولت از بهره‌برداری معدن می‌باشد، در برهه‌هایی مختلف در کشور مطرح می‌شود و متأسفانه همانند بسیاری از مسایل قابل مذاقه دیگر به زودی به فراموشی سپرده می‌شود. در موج آخر ایجاد شده صورت مساله بدین گونه بود: سهم چهل میلیارد تومانی دولت از بهره‌ی مالکانه در بودجه سال ۸۷ براساس نظر کمیسیون تلفیق به پانصد میلیارد تومان افزایش یافت (کمیسیون تلفیق، بهمن ۱۳۸۶). پس از این تصمیم شاخه شرکت‌های بورسی مرتبط (شرکت‌های معدنی و صنایع وابسته مانند فولاد) به شدت افت پیدا کرده و صف میلیونی فروش سهام این شرکت‌ها شکل گرفت. شاخص کل قیمت بازار بورس افت محسوسی نمود و جو بازار سرمایه ملتهب شد. در نتیجه‌ی این اتفاقات ۴۸ ساعته و موضع‌گیری متولیان وزارت صنایع، این تصمیم قدری تعدیل یافته!!! و از پانصد میلیارد تومان به صد میلیارد تومان کاهش یافت. این اتفاق بسیار جای تأسف و افسوس دارد. بنا به موارد ذیل این مساله قابل موشکافی است:

۱- دامنه‌ی شدید این تغییر (تغییر سهم بهره‌مالکانه از

چهل میلیارد به پانصد میلیارد تومان، (رشد بیش از هزار درصد) و سپس بازگشت به رقم صد میلیارد تومان) براساس کدام پشتوانه کارشناسی صورت پذیرفت؟

در کدام سیستم منظم برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نوساناتی با این شدت قابل توجیه است؟
۲- بی‌معنا نیست اگر واکنش

کشور ایران از لحاظ ثروت‌های طبیعی خدادادی از موقعیت ممتازی در جهان برخوردار است. روند استفاده از این منابع روزبه‌روز در حال گسترش و فزونی است. طلایه‌دار این ثروت‌های طبیعی، نفت و گاز بوده که سهم عمده‌ای از درآمدهای کشور را نیز به خود اختصاص داده است. دامنه‌ی شمول این ثروت و سرمایه طبیعی، معدن، مراتع، جنگل‌ها و بسیاری از منابع دیگر را دربرمی‌گیرد. آنچه در این مجال مورد توجه قرار خواهد گرفت بررسی وضعیت مالکیت معدن از لحاظ فقهی و سپس تحلیلی بر حقوق دولتی، بهره مالکانه و خصوصی سازی با رویکرد مباحث انفال می‌باشد.

معدن همان گونه که در ادامه ملاحظه خواهید نمود از لحاظ فقهی در زمره انفال به حساب می‌آید. از این رو در ابتدا ضروری است مساله انفال قدری مورد واکاوی قرار گیرد.

انفال

اصل ۴۵ قانون اساسی کشور به طور صریح به مساله مصادیق انفال می‌پردازد:

"انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معدن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عمومی نسبت به آنها عمل نماید؛ تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند."

بر طبق این اصل، مقصود از انفال، ثروت‌های عمومی و به تعبیر دیگر اموال بی‌مالک است، و پانزده نمونه‌ای که برای آن آورده شده در واقع نمونه‌هایی است از اموال عمومی. تصریح قانون مبنی بر استفاده از ثروت‌های طبیعی در راه "مصلحت عمومی" می‌باشد. مصالح عمومی



نامید؛ درآمدی که ویرانگر است. همانچه در وضعیت بسیاری از کشورهای نفتی قابل مشاهده می‌باشد.

نمونه‌ای از حمایت ویژه دولت البته از محل انفال به دو شرکت فولادی بدین شرح است: بر اساس بند ۲۱ یادداشت‌های توضیحی صورتهای مالی ۱۳۸۶/۱۲/۲۹ شرکت چادر ملو، این شرکت کنسانتره را به فولاد مبارکه به قیمت هر تن ۴۸۰ هزار ریال و ۵۳۰ هزار ریال به فروش می‌رساند. این قیمت برای فروش به فولاد خوزستان هر تن ۴۳۰ هزار ریال و ۵۳۰ هزار ریال می‌باشد. رقم فروش به ذوب آهن اصفهان نیز هر تن ۴۸۰ هزار ریال می‌باشد. جالب آنجاست که بر اساس همین یادداشت، قیمت فروش به شرکت اسمیران بر اساس مزایده به دو مبلغ هر تن ۶۸۱ هزار ریال و ۸۷۴ هزار ریال بوده است. برای گروه ملی فولاد ایران قیمت به ازای هر تن ۸۵۰ هزار ریال بوده است.

موضوع کاملاً روشن است، تخفیفی دستوری به میزان بیش از ۵۰ درصد. البته نباید در نظر داشت که این از مختصات واضح یک اقتصاد رانتی و دولتی می‌باشد.

موج خصوصی‌سازی نیز در کشور به راه افتاده است. اگرچه متأسفانه توجه به بند «الف» سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری که همانا ایجاد فضای مناسب برای حضور بخش خصوصی در عرصه‌های تحت سیطره دولت است، مورد غفلت واقع شده و تنها موجی برای اجرای بند «ج» سیاست‌های ابلاغی معظم‌له (واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی) به راه افتاده است.

از دامنه مورد نظر بحث خارج نمی‌شویم که فضای وسیعی می‌طلبد اما تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که: فرض قبول آنکه معادن، انرژی و دیگر ثروت‌های طبیعی خدادادی را به بهای نازل در اختیار صنایع دولتی قرار می‌دهیم برای تولید و خودکفایی؛ و درآمد حاصل از این فرآیند - به سبب دولتی بودن این صنایع - در یک سیکل تعریف شده به خزانه‌ی دولت باز می‌گردد (اگرچه باید مجدد تکرار کرد که بر حسب ادله‌ی ذکر شده، این عمل به مانند قربانی کردن شتر به پیش پای گنجشک است نه چیز دیگر). حال سوال اینجاست، اگر قرار به واگذاری این صنایع به بخش خصوصی است، آیا مجدداً دولت بنا دارد این منابع طبیعی را با همین قیمت‌های موجود در اختیار بخش خصوصی (فرد حقیقی) قرار دهد؟ این مطلب نه تنها در مورد معادن و صنایع فلزی اساسی بلکه در اکثر صنایع مصداق پیدا می‌نماید.

به نظر می‌رسد نظریه «تبدیل سرمایه به سرمایه» شاید بهترین و یا تنهاترین و منصفانه‌ترین تصمیم‌گیری در مورد انفال باشد. گمان بر آن است که هر اندازه ثروت‌های خدادادی بیشتر در عرصه بنیان‌های دانایی جامعه اسلامی مصرف گردد، به مقصد فطری خلقت خود نزدیکتر شده است.

بر فقها و اندیشمندان محترم حوزه و دانشگاه ضروریست که اقدام به هم‌اندیشی و تامل در این مبحث نمایند تا بلکه روزی "مدل بهینه استفاده از ثروت‌های طبیعی" را ترسیم نمایند، مدلی که به معنای واقع‌گرایانه "مصلحت عمومی جامعه و مسلمین" را دربرداشته باشد.



تاکید بر این است که «مصرف براساس مصالح مسلمین» (نظر فقهی فقهای سلف و حضرت امام) و «مصرف براساس مصالح عمومی» (متن اصل ۴۵ قانون اساسی) براساس چه مدل مطلوبی باید تعریف گردد؟

در اغلب موارد حقوق دولتی دریافتی بابت این سرمایه‌های طبیعی بسیار نازل‌تر و ناچیزتر از قیمت‌های منطقه‌ای می‌باشد. اگرچه مواردی مانند خودکفایی در این صنایع و یا اشتغال‌زایی را نباید از نظر دور داشت، اما باید با موضوع منطقی و عاقلانه برخورد کرد. آیا این موارد وزن دهی و رتبه‌بندی شده است و بر آن اساس نتیجه‌گیری شده است که مصرف کردن ثروت‌های طبیعی به بهای نازل چون سبب اشتغال‌زایی و خودکفایی می‌گردد بلااشکال است!!!

با توجه به موارد ذکر شده می‌توان گفت که معادن سرمایه است و سرمایه فقط در حد ضرورت باید استفاده گردد. البته آن هم همانطور که ذکر شد ضرورتی که تحصیلی نبوده باشد. آیا ضرورت‌هایی که در غالب خودکفایی، اشتغال و... نام می‌بریم تبدیل به ضرورت تحصیلی نگشته‌اند؟ آیا سنگر گرفتن در پشت مزیت بهای نازل مواد اولیه موجب غفلت از توجه و تمرکز به بهره‌وری، کارآفرینی، خلاقیت و پویایی در جامعه نمی‌شود. مساله را باید از ابعاد متفاوت بررسی کرد. نباید شرایط به گونه‌ای گردد که این ثروت‌های طبیعی تبدیل به حفاظی برای پوشاندن ضعف‌های سیستمی، مدیریتی و عدم بهره‌وری صنعت کشور گردد. باید دانست که عدم استفاده‌ی مطلوب از این منابع سبب تن‌پروری، مرگ خلاقیت و حرکت کشور به سمت نادانی و جهالت خواهد شد. درآمدهای حاصل از استفاده‌ی نامطلوب از این منابع هیچ کمکی به افزایش اشتغال نخواهد نمود و در واقع پولی را در نظام اقتصادی تزریق خواهد کرد که هیچ فعالیت‌یدی و یا ذهنی متناسب در حصول آن نقش نداشته است. به حقیقت این پول را می‌توان «پول نادان و یا پول احق»

بازار) اگرچه ممکن است در کوتاه مدت التیام بخش شاخص بازار باشد، اما به منزله‌ی تیغی دوله در خواهد آمد. یعنی همان اتفاقی که در اعلام بهره مالکانه مشاهده شد. اتفاقی که به تبع آن شاخص بازار در دو روز کاری ۱۴۰ واحد کاهش یافت و منجر به اتخاذ تدابیری پیشگیرانه (دست‌کاری‌های مجدد) برای حل این بحران گردید.

نقش منفی سهامی که زمانی ناجی بازار بوده (فولاد مبارکه، ملی مس ایران، معدنی گل گهر، سنگ آهن چادرملو) و شاخص را یک تنه به سمت نقاط مطلوب حرکت می‌داد در این افت ناگهانی کاملاً قابل مشاهده است. به زبان عامیانه «رشد آن چنانی، نزولی این چینی» را نیز به دنبال خواهد داشت. کارگردانان بازارهای توسعه‌یافته و کارا به این نتیجه رسیده‌اند که هر گونه دست‌کاری در روند طبیعی بازار، روزی دامن‌گیرشان خواهد گردید. بنابراین آن‌ها نه صرفاً براساس اصل صداقت و اخلاق حرفه‌ای بلکه به قاعده «ووجب دفع ضرر احتمالی» ناخودآگاه در مسیر صداقت قدم می‌زنند. ناکارایی بازار سرمایه در موارد متعددی توانسته و کماکان می‌تواند برخی سیاست‌ها و تدابیر صحیح اقتصادی را بدین شکل با توقف روبه‌رو نماید.

حال این سوال مطرح می‌شود که آیا «حقوق دولتی» اخذ شده و قانون موجود به صورت کاملاً مطلوب و واقعی، حق دولت بلکه حق جامعه‌ی اسلامی را همان گونه که "مصلح عموم مسلمین" است برآورده می‌کند؟ همان گونه که در بحث بهره‌برداری از انفال ذکر شد، در نظریاتی هر گونه فروش انفال (معادن) تحریم گردیده است. نظرات بسیاری وجود دارد مبنی بر آن که معادن سرمایه مکتب است و سرمایه مکتباً باید تبدیل به سرمایه گردد و در غیر این صورت استفاده از سرمایه برای هزینه جاری و برخورد با آن به شکل منبع درآمد آبی دارای محل اشکال شرعی است. ادله عقلی نیز کاملاً موید این نکته است. تنها کافی است زمانی نزدیک به حدود ۱۰۰ سال آینده (سه نسل بعد) را تجسم نماییم. عصری که بر اساس آمارها و مطالعات وسیع انجام شده به احتمال قریب به یقین اثر بسیار ناچیزی از منابع و ثروت‌های طبیعی باقی خواهد ماند. با این شرایط آیندگان نخواهند پرسید گذشتگان چه برسر این پشتوانه سرمایه‌ای آورده‌اند. نخواهند گفت در زمانی که به طور مثال سنگ آهن در چین و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه به قیمت بیش از ۸۰ دلار معامله می‌شد، چرا در کشور ما این منبع خدادادی تنها به نیمی از این قیمت در اختیار صنایع فولادی قرار می‌گرفت؟ و با این وجود حتی مزیت چشمگیری در قیمت محصول این شرکت‌ها نیز مشاهده نشد. این سوال به نحو اولی در زمینه انرژی (نفت و گاز) نیز مطرح است. فرض تبدیل این سرمایه حتی به صنایع تولیدی مگر نه آن که این صنایع نهایتاً پوشش دهنده نیاز دو نسل بیشتر نخواهد بود: آیا باز سرمایه تبدیل به سرمایه شده است؟

هدف این مقاله آن نیست که بگوید با این توصیفات و ادله شرعی و عقلی به هیچ وجه نباید از انفال استفاده کرد، بلکه هدف تحریک جامعه برای حرکت به سمت «مدل بهینه استفاده از ثروت‌های طبیعی است».